

تحلیل تطبیقی متون قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی

حسین خدک^۱

^۱ گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، البرز، ایران

چکیده

هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی متون قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی است. مسئله اصلی پژوهش آن است که آیا عناصر و مؤلفه‌های بنیادین برنامه‌ریزی درسی در متون اسلامی، به‌ویژه قرآن کریم و احادیث معتبر، با اصول و نظریه‌های جدید برنامه‌ریزی درسی قابل تطبیق و هم‌افساز هستند یا خیر. این مطالعه با رویکردی کیفی و با استفاده از روش تحلیل اسنادی، تحلیل مفهومی و تطبیق تفسیری انجام شده است. در گام نخست، مبانی انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و غایت‌شناختی برنامه‌ریزی درسی در تعلیم و تربیت اسلامی از قرآن و حدیث استخراج شد. سپس، مهم‌ترین نظریه‌ها و رویکردهای مدرن برنامه‌ریزی درسی، از جمله رویکرد هدف‌محور، تجربه‌محور، یادگیرنده‌محور، بازسازی اجتماعی، رویکرد فهم و تفسیر، و دیدگاه‌های انتقادی و تلفیقی بررسی شدند. در ادامه، دلالت‌های تربیتی آیات و روایات مرتبط با اهداف، محتوا، روش، نقش معلم، جایگاه متعلم، ارزشیابی و انعطاف‌پذیری برنامه درسی با مؤلفه‌های نظریه‌های جدید مقایسه شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که متون قرآن و حدیث، اگرچه در قالب اصطلاحات فنی معاصر سخن نمی‌گویند، اما واجد اصولی بنیادین در باب غایت‌مندی تعلیم، تدریج، تفاوت‌های فردی، تعقل، عمل‌گرایی، تزکیه، گفت‌وگو، عبرت‌آموزی، مشارکت، نظارت، خودارزیابی و پیوند علم با حیات هستند که با بسیاری از رویکردهای نوین برنامه‌ریزی درسی هم‌پوشانی معنا دار دارند. در عین حال، تفاوت اصلی در مبنای غایات، منشأ ارزش‌ها و نسبت میان دانش، اخلاق و معنویت دیده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در تعلیم و تربیت اسلامی، برنامه درسی افزون بر کارکرد شناختی و اجتماعی، رسالتی هدایتی، اخلاقی و توحیدی نیز دارد. بر پایه نتایج، می‌توان الگویی تلفیقی برای برنامه‌ریزی درسی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی طراحی کرد که از یک‌سو بر مبانی وحیانی استوار باشد و از سوی دیگر، از ظرفیت‌های نظریه‌های مدرن برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر آموزشی بهره‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی درسی، تعلیم و تربیت اسلامی، قرآن، حدیث، نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی.

۱. مقدمه

برنامه‌ریزی درسی یکی از بنیادی‌ترین حوزه‌های دانش تربیتی است که به چگونگی انتخاب، سازمان‌دهی، اجرا و ارزشیابی تجارب یادگیری در راستای تحقق اهداف آموزشی و تربیتی می‌پردازد. در جهان معاصر، برنامه درسی دیگر صرفاً فهرستی از موضوعات درسی یا مجموعه‌ای از محتوای آموزشی نیست، بلکه شبکه‌ای پیچیده از اهداف، ارزش‌ها، تجارب، تعاملات، روش‌ها، ارزشیابی‌ها و پیام‌های آشکار و پنهان است که در بسترهای رسمی و غیررسمی تربیت جریان می‌یابد. به همین دلیل، بحث از برنامه‌ریزی درسی در هر نظام آموزشی، به‌طور مستقیم با مبانی فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و دینی آن نظام پیوند دارد.

در جوامع اسلامی، تعلیم و تربیت نه فقط یک فرایند انتقال دانش، بلکه امری هدایتی، انسان‌ساز و معطوف به رشد همه‌جانبه انسان است. از منظر اسلامی، انسان موجودی دارای بعد مادی و معنوی، عقل و فطرت، اختیار و مسئولیت است و تربیت او باید در جهت قرب الهی، شکوفایی استعدادها، اصلاح رفتار، تعمیق معرفت و تحقق حیات طیبه سامان یابد. از این‌رو، برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی نمی‌تواند صرفاً با تکیه بر الگوهای فنی و خنثای ارزشی تنظیم شود، بلکه باید با مبانی وحیانی، غایات الهی و نیازهای واقعی انسان در چارچوب جهان‌بینی اسلامی هماهنگ باشد.

در این میان، قرآن کریم و سنت نبوی و روایی به‌عنوان دو منبع اصلی معرفت دینی در اسلام، ظرفیت عظیمی برای استخراج اصول و جهت‌گیری‌های برنامه‌ریزی درسی دارند. قرآن کریم کتاب هدایت است و در کنار بیان عقاید، احکام و ارزش‌ها، حاوی شیوه‌های متنوع تعلیم و تربیت، خطاب‌های آموزشی، الگوهای انتقال معنا، تأکید بر تعقل، تدبیر، تذکر، تزکیه، تعلم و تعلیم است. همچنین در احادیث معصومان(ع)، نکات فراوانی درباره آداب تعلیم و تعلم، نقش معلم، جایگاه شاگرد، ترتیب آموزش، تفاوت ظرفیت‌ها، لزوم عمل به علم، سنجش فهم، و روش‌های تربیتی دیده می‌شود. بنابراین، متون اسلامی را می‌توان نه فقط منابع محتوایی، بلکه منابعی برای استخراج منطق و فلسفه برنامه درسی نیز دانست.

از سوی دیگر، دانش برنامه‌ریزی درسی در سده اخیر تحولات گسترده‌ای را تجربه کرده است. رویکردهای سنتی هدف‌محور که عمدتاً بر تعیین اهداف رفتاری، انتخاب محتوا و سازمان‌دهی منطقی تجارب آموزشی تأکید داشتند، به تدریج با نظریه‌های تجربه‌محور، کودک‌محور، انتقادی، پدیدارشناختی، بازسازی اجتماعی، درک و معنا، و رویکردهای پست‌مدرن تکمیل یا نقد شده‌اند. نظریه‌پردازانی چون تایلر، تابا، دیویی، برونر، شواب، پینار، فریره و دیگران هر یک از منظرهای خاص، به ماهیت برنامه درسی، جایگاه یادگیرنده، رابطه دانش و قدرت، نقش معلم و ضرورت انعطاف‌پذیری در طراحی آموزشی پرداخته‌اند. در نتیجه، برنامه‌ریزی درسی جدید از یک سازوکار خطی و تکنیکی به حوزه‌ای چندبعدی، تفسیرپذیر و ارزش‌بار تبدیل شده است.

در نظام‌های آموزشی اسلامی، یکی از چالش‌های مهم آن است که چگونه می‌توان میان میراث غنی تربیتی اسلام و دستاوردهای جدید برنامه‌ریزی درسی رابطه‌ای سنجیده، نقادانه و ثمربخش برقرار کرد. از یک‌سو، بی‌توجهی به مبانی اسلامی می‌تواند به از خودبیگانگی تربیتی و ناسازگاری اهداف و روش‌ها با هویت فرهنگی و دینی جامعه بینجامد. از سوی دیگر، نادیده گرفتن نظریه‌ها و تجارب علمی جدید نیز می‌تواند نظام تعلیم و تربیت را از کارآمدی، روزآمدی و پاسخ‌گویی به مسائل زمانه محروم سازد. از این‌رو، پژوهش تطبیقی میان متون اسلامی و نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی می‌تواند راهی برای فهم عمیق‌تر ظرفیت‌های تربیتی اسلام و نیز بومی‌سازی عالمانه دانش برنامه درسی باشد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که مولفه‌های برنامه‌ریزی درسی قابل استنباط از قرآن و حدیث تا چه اندازه با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی هم‌پوشانی دارند و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها چیست؟ پاسخ به این پرسش نه تنها به غنای نظری

تعلیم و تربیت اسلامی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای طراحی الگوهای بومی، اسلامی و در عین حال علمی برنامه درسی در نظام آموزشی ایران و دیگر جوامع اسلامی فراهم آورد.

۲. بیان مسئله

برنامه درسی در هر نظام تربیتی، آینه‌ای از انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌ها و غایات آن نظام است. هیچ برنامه درسی‌ای در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه بازتابی از پاسخ به پرسش‌هایی بنیادین است: انسان کیست؟ چه چیزهایی باید بیاموزد؟ چرا باید بیاموزد؟ چگونه باید بیاموزد؟ و تعلیم و تربیت باید به چه نوع انسانی بینجامد؟ بر همین اساس، هرگونه بحث از برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی ناگزیر از رجوع به منابع اصیل دینی و در عین حال مواجهه با نظریه‌های معاصر تربیتی است.

در دهه‌های اخیر، نظام‌های آموزشی در جهان اسلام با دو روند هم‌زمان روبه‌رو بوده‌اند: از یک‌سو، گسترش نظریه‌های مدرن و پسمادرن برنامه‌ریزی درسی که اغلب در بسترهای غربی شکل گرفته‌اند و از سوی دیگر، مطالبه روزافزون برای اسلامی‌سازی علوم انسانی و بومی‌سازی نظام‌های آموزشی. این وضعیت موجب شده است که یکی از پرسش‌های محوری در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، نسبت میان مبانی دینی و الگوهای مدرن برنامه درسی باشد. به بیان دیگر، آیا می‌توان با اتکا به قرآن و حدیث، اصولی برای برنامه‌ریزی درسی استخراج کرد که نه تنها با نیازهای جدید آموزشی ناسازگار نباشد، بلکه از قدرت تبیینی و هدایتی کافی برای طراحی برنامه‌های درسی برخوردار باشد؟

مسئله زمانی پیچیده‌تر می‌شود که توجه کنیم بسیاری از نظریه‌های جدید برنامه درسی، بر پیش‌فرض‌هایی استوارند که لزوماً با جهان‌بینی اسلامی هم‌خوان نیستند. برای مثال، برخی رویکردهای مدرن، غایت تعلیم را عمدتاً در سازگاری اجتماعی، خودتحقق‌ی فردی یا حل مسائل زندگی روزمره تعریف می‌کنند، در حالی که در تعلیم و تربیت اسلامی، غایت نهایی تربیت، قرب الهی، تحقق عبودیت آگاهانه، تزکیه نفس و نیل به حیات طیبه است (باقری، ۱۳۸۸). همچنین در برخی نظریه‌های جدید، منشأ ارزش‌ها نسبی و برساخته اجتماعی تلقی می‌شود، اما در نگاه اسلامی، ارزش‌ها افزون بر ابعاد اجتماعی، ریشه در وحی و فطرت دارند.

با این حال، وجود تفاوت در مبانی به معنای نفی همه ظرفیت‌های نظریه‌های مدرن نیست. بسیاری از این نظریه‌ها، به‌ویژه در حوزه روش، سازمان‌دهی یادگیری، توجه به تفاوت‌های فردی، یادگیری فعال، تجربه زیسته، تفکر انتقادی، ارزشیابی تکوینی و ارتباط آموزش با زندگی، نکات ارزشمندی ارائه کرده‌اند که می‌تواند در چارچوب تعلیم و تربیت اسلامی مورد بازخوانی و استفاده قرار گیرد. در مقابل، متون قرآن و حدیث نیز اگرچه زبان و ساختارشان زبان تخصصی برنامه‌ریزی درسی به معنای امروزی نیست، اما حاوی دلالت‌های تربیتی گسترده‌ای درباره اهداف، محتوا، روش، نقش معلم و متعلم، تدریج در آموزش، اولویت‌بندی، موعظه، گفت‌وگو، مثال، قصه، عمل و نظارت هستند.

مشکل اصلی این است که در بخش قابل توجهی از مطالعات، یا متون اسلامی صرفاً به‌صورت تجویزی و کلی مطرح می‌شوند و ترجمه آن‌ها به زبان برنامه درسی صورت نمی‌گیرد، یا نظریه‌های مدرن بدون تحلیل مبانی و بدون سنجش نسبت‌شان با تعلیم و تربیت اسلامی به‌کار گرفته می‌شوند. در نتیجه، نوعی شکاف میان دو حوزه شکل می‌گیرد: حوزه متون دینی که غنی اما گاه فاقد صورت‌بندی آموزشی معاصر است، و حوزه دانش برنامه درسی که روش‌مند اما در مواردی جدا از مبانی اسلامی به کار می‌رود. این شکاف، طراحی برنامه‌های درسی بومی و اسلامی را با چالش مواجه می‌کند.

از این رو، مسئله پژوهش حاضر آن است که با رویکردی تطبیقی، از یک سو مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی را از قرآن و حدیث استخراج کند و از سوی دیگر، آن‌ها را با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی مقایسه نماید تا وجوه اشتراک، افتراق، تکمیل‌گری و امکان تلفیق آن‌ها روشن شود. چنین تحلیلی می‌تواند به عبور از دوگانه‌سازی‌های ساده‌انگارانه میان «سنت» و «تجدد» در برنامه درسی کمک کند و زمینه‌ای برای تولید دانش بومی در تعلیم و تربیت اسلامی فراهم آورد.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش را می‌توان در سه سطح نظری، کاربردی و تمدنی تبیین کرد.

۳-۱. اهمیت نظری

از منظر نظری، این پژوهش به توسعه ادبیات فلسفه برنامه درسی در تعلیم و تربیت اسلامی کمک می‌کند. بخش مهمی از مطالعات مربوط به برنامه درسی اسلامی یا به توصیف آموزه‌های تربیتی اسلام پرداخته‌اند یا به نقد اجمالی نظریه‌های غربی اکتفا کرده‌اند. اما هنوز پژوهش‌های اندکی وجود دارد که با رویکردی روشمند، مفاهیم و اصول برنامه درسی را در متون دینی شناسایی و سپس آن‌ها را با نظریه‌های مدرن به صورت تطبیقی مقایسه کرده باشند. این پژوهش می‌تواند به غنی‌تر شدن چارچوب‌های مفهومی در این حوزه یاری رساند.

۳-۲. اهمیت کاربردی

در سطح کاربردی، نظام آموزشی ایران و دیگر جوامع اسلامی نیازمند الگوهایی برای طراحی برنامه درسی است که هم از حیث علمی معتبر و هم از حیث فرهنگی و دینی مقبول باشد. اگر مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی در قرآن و حدیث به صورت روشن و قابل استفاده برای متخصصان برنامه درسی صورت‌بندی شود، امکان طراحی برنامه‌های درسی بومی، بازنگری در اهداف و محتوا، و اصلاح روش‌های تدریس و ارزشیابی فراهم‌تر خواهد شد.

۳-۳. اهمیت تمدنی و فرهنگی

در سطح تمدنی، مسئله آموزش و تربیت یکی از ارکان اصلی شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. بدون نظام تعلیم و تربیتی که هویت اسلامی را با دانش روز و نیازهای معاصر پیوند دهد، تحقق این افق دشوار خواهد بود. تحلیل تطبیقی متون دینی با نظریه‌های جدید می‌تواند از یک سو به حفظ اصالت‌های تربیتی اسلام کمک کند و از سوی دیگر، امکان گفت‌وگوی علمی با دانش معاصر را فراهم سازد.

۴. اهداف پژوهش

۴-۱. هدف کلی

تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی در قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی.

۲-۴. اهداف فرعی

۱. تبیین مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی در تعلیم و تربیت اسلامی.
۲. استخراج مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی از آیات قرآن و احادیث معتبر.
۳. معرفی و تحلیل مهم‌ترین نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی.
۴. مقایسه مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی در متون اسلامی با نظریه‌های مدرن.
۵. ارائه دلالت‌های کاربردی برای طراحی برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی.

۵. پرسش‌های پژوهش

۱. مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی در تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟
۲. چه مؤلفه‌هایی از برنامه‌ریزی درسی را می‌توان از قرآن و حدیث استخراج کرد؟
۳. مهم‌ترین نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی کدام‌اند و بر چه اصولی استوارند؟
۴. چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی در قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی وجود دارد؟
۵. نتایج این تحلیل تطبیقی چه دلالت‌هایی برای طراحی برنامه درسی اسلامی دارد؟

۶. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی-تطبیقی است. داده‌های پژوهش از دو دسته منبع گردآوری شد:

۱. منابع دینی: قرآن کریم، تفاسیر معتبر و کتب حدیثی منتخب؛
۲. منابع علمی: آثار کلاسیک و معاصر در حوزه برنامه‌ریزی درسی و تعلیم و تربیت اسلامی.

در مرحله نخست، با استفاده از روش تحلیل مفهومی و استنباطی، دلالت‌های تربیتی آیات و روایات مرتبط با عناصر برنامه درسی شناسایی شد. در مرحله دوم، نظریه‌های برجسته برنامه‌ریزی درسی از حیث مبانی، اهداف، محتوا، روش، ارزشیابی و نقش معلم و متعلم تحلیل گردید. در مرحله سوم، با روش تطبیق تفسیری، مؤلفه‌های استخراج‌شده از متون اسلامی با عناصر نظریه‌های مدرن مقایسه و دسته‌بندی شد.

برای افزایش اعتبار پژوهش، از سه‌سوسازی منابع، مراجعه به متون اصلی، و استفاده از دیدگاه‌های مفسران و متخصصان برنامه درسی بهره گرفته شد. همچنین تلاش شد تا از برداشت‌های ذوقی و غیرمستند پرهیز شود و استنباط‌ها بر مبنای دلالت‌های روشن متنی و ادبیات معتبر علمی صورت گیرد.

۷. مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی در تعلیم و تربیت اسلامی

۷-۱. مبانی انسان‌شناختی

در تعلیم و تربیت اسلامی، انسان موجودی چندساحتی است که از ابعاد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی برخوردار است. قرآن کریم انسان را دارای فطرت الهی می‌داند: «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). همچنین او را واجد کرامت ذاتی معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰). بر این اساس، برنامه درسی اسلامی نمی‌تواند صرفاً بر انتقال معلومات یا مهارت‌های شغلی متمرکز باشد، بلکه باید متوجه رشد متوازن همه ابعاد وجودی انسان باشد (باقری، ۱۳۸۸).

۷-۲. مبانی معرفت‌شناختی

در نگاه اسلامی، معرفت از منابعی چون وحی، عقل، تجربه و حس حاصل می‌شود. قرآن بارها انسان را به تعقل، تدبیر، نظر، سیر در آفاق و انفس و پرسش‌گری دعوت می‌کند. بنابراین، برنامه درسی اسلامی نه عقل‌ستیز است و نه تجربه‌گریز، بلکه می‌کوشد میان وحی، عقل و تجربه نسبت برقرار کند. این ویژگی، ظرفیت مهمی برای گفت‌وگو با نظریه‌های جدید یادگیری و برنامه درسی فراهم می‌آورد.

۷-۳. مبانی ارزش‌شناختی

در تعلیم و تربیت اسلامی، ارزش‌ها اموری صرفاً قراردادی یا نسبی نیستند، بلکه ریشه در توحید، وحی، فطرت و غایت آفرینش انسان دارند. صدق، عدالت، احسان، تقوا، علم، امانت و مسئولیت‌پذیری از جمله ارزش‌هایی هستند که باید در برنامه درسی بازتاب یابند. بنابراین، برنامه درسی اسلامی همواره ماهیتی هنجاری و جهت‌دار دارد.

۷-۴. مبانی غایت‌شناختی

غایت نهایی تعلیم و تربیت اسلامی، قرب الهی، عبودیت آگاهانه، تزکیه نفس و تحقق حیات طیبه است. قرآن کریم در توصیف رسالت پیامبر (ص) می‌فرماید: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲). این آیه به‌روشنی نشان می‌دهد که تعلیم و تزکیه در منطق تربیت اسلامی از یکدیگر جدا نیستند. در نتیجه، برنامه درسی اسلامی باید اهداف شناختی، مهارتی و نگرشی را در پیوند با رشد اخلاقی و معنوی سامان دهد.

۸. مؤلفه‌های برنامه‌ریزی درسی در قرآن و حدیث

۸-۱. اهداف درسی

یکی از اساسی‌ترین عناصر برنامه درسی، تعیین اهداف است. در متون اسلامی، اهداف تعلیم و تربیت صرفاً به یادگیری معلومات محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از معرفت، ایمان، عمل صالح، حکمت، بصیرت، تزکیه و مسئولیت اجتماعی را در بر می‌گیرد. آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق: ۱) نشان می‌دهد که علم‌آموزی در اسلام با جهت‌گیری توحیدی و غایتمند همراه است.

همچنین آیه «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر: ۹) جایگاه علم را برجسته می‌سازد، اما این علم در متون دینی با خشیت، مسئولیت و هدایت پیوند می‌خورد.

در احادیث نیز هدف‌مندی تعلیم آشکار است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا»؛ این حدیث بر رسالت آموزشی پیامبر تأکید دارد. در روایات دیگر، علم نافع، علم همراه با عمل، و علم هدایت‌بخش مورد تأکید است. بنابراین، در برنامه درسی اسلامی، اهداف باید جامع، چندساحتی، ارزشی و معطوف به رشد متعادل انسان باشند.

۲-۸. محتوا

در قرآن و حدیث، محتوا صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات نیست، بلکه باید متناسب با فطرت، نیازهای واقعی، سطح رشد و غایات تربیتی باشد. قرآن در آموزش، از داستان، مثل، موعظه، احکام، استدلال، یادآوری نعمت‌ها، توصیف طبیعت، تاریخ امت‌ها و گفت‌وگو بهره می‌گیرد. این تنوع نشان می‌دهد که محتوا در منطق اسلامی، هم بعد شناختی دارد و هم بعد تربیتی و انگیزشی. آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف: ۳) به کارکرد تربیتی روایت و قصه اشاره دارد.

در روایات نیز بر اولویت‌بندی محتوا، تناسب آن با ظرفیت متعلم و لزوم آموزش امور مورد نیاز تأکید شده است. از امام علی(ع) نقل شده است که «لَا تُكْرَهُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لَزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ»؛ این روایت، با وجود بحث‌هایی در سند و نقل، در ادبیات تربیتی اسلامی بسیار مورد استناد قرار گرفته و بر ضرورت توجه به اقتضائات زمان در تعلیم دلالت دارد. بنابراین، محتوا در برنامه درسی اسلامی باید هم اصیل و ارزشی باشد و هم با شرایط زمان و نیازهای مخاطب تناسب داشته باشد.

۳-۸. روش‌های یاددهی-یادگیری

یکی از غنی‌ترین بخش‌های متون اسلامی، روش‌های تربیتی است. در قرآن کریم، روش‌هایی چون گفت‌وگو، پرسش‌گری، استدلال، تمثیل، قصه‌گویی، موعظه، تذکر، تشویق و انذار، الگودهی، تدریج و عبرت‌آموزی به‌وفور دیده می‌شود. برای مثال، گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم(ع) با قوم خود، روش استدلالی و پرسش‌برانگیز را نشان می‌دهد؛ داستان‌های قرآنی نیز نقش تجربه غیرمستقیم و یادگیری تأملی را ایفا می‌کنند.

در احادیث نیز بر تدریج در آموزش، ساده‌سازی مفاهیم، رعایت حال مخاطب، تکرار برای تثبیت یادگیری، عمل‌محوری و تعلیم همراه با محبت تأکید شده است. پیامبر(ص) در تعلیم مردم، به تفاوت ظرفیت‌ها توجه داشتند و از افراط در آموزش که به ملال متعلم بینجامد پرهیز می‌کردند (بخاری، ۴۲۲ق). این مؤلفه‌ها با بسیاری از اصول آموزشی نوین هم‌خوانی دارند.

۴-۸. نقش معلم

در متون اسلامی، معلم صرفاً انتقال‌دهنده اطلاعات نیست، بلکه مربی، راهنما، الگو و مسئول رشد اخلاقی و معنوی متعلم نیز هست. قرآن کریم، پیامبر(ص) را معلم و مزکی معرفی می‌کند (جمعه: ۲). در روایات نیز برای معلم منزلتی والا ذکر شده است. نقش الگویی معلم در تربیت اسلامی بسیار برجسته است؛ بدین معنا که شخصیت، رفتار، عدالت، صبر و اخلاق معلم بخشی از فرایند تربیت محسوب می‌شود.

۵-۸. جایگاه متعلم

در نگاه اسلامی، متعلم موجودی منفعل نیست. قرآن انسان را به تفکر، تعقل، تدبیر، سؤال و انتخاب آگاهانه فرا می‌خواند. بنابراین، یادگیرنده در تربیت اسلامی، دارای شأن عقلانی و اخلاقی است. او باید در مسیر یادگیری فعال باشد، فهم کند، بیپرسد، بیندیشد و به علم خود عمل کند. این نگاه می‌تواند با رویکردهای یادگیرنده‌محور در برنامه‌ریزی درسی وارد گفت‌وگو شود.

۶-۸. ارزشیابی

در متون اسلامی، ارزشیابی صرفاً به معنای سنجش محفوظات نیست. مفاهیمی چون محاسبه نفس، ابتلاء، امتحان، مشاهده عمل و بازخورد اخلاقی نشان می‌دهد که ارزیابی در منطق اسلامی ابعاد شناختی، رفتاری و درونی دارد. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر: ۱۸) بر خودارزیابی و مراقبت از خویش تأکید دارد. این نگاه می‌تواند پشتوانه‌ای برای ارزشیابی تکوینی، فرایندی و خودسنجی در برنامه درسی اسلامی باشد.

۹. نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی**۱-۹. رویکرد هدف‌محور**

رویکرد هدف‌محور که با آثار رالف تایلر شهرت یافت، برنامه درسی را فرایندی منظم برای تعیین اهداف، انتخاب تجارب یادگیری، سازمان‌دهی تجارب و ارزشیابی تحقق اهداف می‌داند (تایلر، ۱۳۱۳/۱۹۴۹). این رویکرد بر وضوح اهداف، انسجام منطقی و امکان سنجش نتایج تأکید دارد. هیلدا تابا نیز بر برنامه‌ریزی نظام‌مند و حرکت از جزئیات به کل در طراحی برنامه درسی تأکید کرد (تابا، ۱۹۶۲).

۲-۹. رویکرد تجربه‌محور و یادگیرنده‌محور

جان دیویی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این رویکرد است. وی آموزش را بازسازی تجربه می‌داند و بر پیوند آموزش با زندگی، فعالیت یادگیرنده، حل مسئله و دموکراسی در کلاس تأکید می‌کند (دیویی، ۱۹۳۸/۱۹۹۷). در این رویکرد، برنامه درسی باید از علایق، نیازها و تجارب دانش‌آموزان آغاز شود و یادگیری را به صورت فرایندی پویا و معنادار سامان دهد.

۳-۹. رویکرد ساخت‌گرایانه

در دیدگاه ساخت‌گرایانه، یادگیری فرایند ساخت فعال معنا توسط یادگیرنده است. برونر با تأکید بر ساخت دانش، یادگیری اکتشافی و برنامه درسی مارپیچی، نقش مهمی در تحول برنامه‌ریزی درسی داشت (برونر، ۱۹۶۰). در این رویکرد، برنامه درسی باید زمینه تعامل فعال دانش‌آموز با دانش، پرسش‌گری و بازسازمان‌دهی مفاهیم را فراهم کند.

۹-۴. رویکرد عمل‌گرای شواب

جوزف شواب با نقد نگاه بیش از حد نظری و انتزاعی به برنامه درسی، بر «امر عملی» در برنامه‌ریزی درسی تأکید کرد و برنامه درسی را حاصل تعامل چهار عنصر: یادگیرنده، معلم، موضوع درسی و محیط دانست (شواب، ۱۹۷۳). این رویکرد بر زمینه‌مندی، قضاوت حرفه‌ای و انعطاف در طراحی برنامه درسی تأکید دارد.

۹-۵. رویکرد بازسازی اجتماعی و انتقادی

در این رویکرد، برنامه درسی ابزاری برای اصلاح اجتماعی، آگاهی‌بخشی و مواجهه انتقادی با ساختارهای قدرت تلقی می‌شود. پائولو فریره آموزش را فرایندی رهایی‌بخش دانست که باید به آگاهی انتقادی و تغییر اجتماعی بینجامد (فریره، ۲۰۰۵/۱۹۷۰). برنامه درسی در این نگرش، امری خنثی نیست، بلکه به روابط قدرت، عدالت و صدای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده توجه دارد.

۹-۶. رویکرد فهم و بازاندیشی

ویلیام پینار و همفکران او، برنامه درسی را بیشتر به‌مثابه میدان فهم، تفسیر، خودکاوی و تجربه زیسته تلقی می‌کنند تا یک طرح فنی و خطی. در این رویکرد، معنا، هویت، سوژه‌گی و تجربه فردی در کانون توجه قرار می‌گیرد (پینار، ۲۰۱۲). این دیدگاه، امکان بازاندیشی عمیق‌تر در ماهیت تربیت را فراهم می‌آورد.

۱۰. تحلیل تطبیقی متون قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی**۱۰-۱. تطبیق در حوزه اهداف**

در رویکرد هدف‌محور، تعیین اهداف روشن، اساس طراحی برنامه درسی است. در متون اسلامی نیز اهداف تعلیم و تربیت به‌وضوح قابل شناسایی‌اند، اما تفاوت مهم آن است که این اهداف صرفاً رفتاری یا عملکردی نیستند، بلکه ابعاد معرفتی، اخلاقی، معنوی و اجتماعی را توأمان در بر می‌گیرند. از این حیث، متون اسلامی با اصل هدف‌مندی همسو هستند، اما افق اهداف را گسترده‌تر تعریف می‌کنند. به تعبیر باقری (۱۳۸۸)، تربیت اسلامی از سطح مهارت‌آموزی فراتر می‌رود و به «رشد هویتی و الهی انسان» نظر دارد.

۱۰-۲. تطبیق در حوزه محتوا

نظریه‌های جدید، محتوا را امری صرفاً موضوع‌محور نمی‌دانند، بلکه بر معناداری، ارتباط با زندگی، سازمان‌دهی انعطاف‌پذیر و پاسخ‌گویی به نیازهای یادگیرنده تأکید دارند. قرآن و حدیث نیز از محتوای متنوع، موقعیتی و تربیت‌گر استفاده می‌کنند: قصه، مثال، گفت‌وگو، تاریخ، طبیعت، احکام و موعظه. از این منظر، میان متون اسلامی و رویکردهای جدید محتوا‌محور-معنامحور هم‌پوشانی وجود دارد. با این حال، در متون اسلامی، محتوا همواره واجد جهت‌گیری ارزشی و هدایتی آشکار است.

۳-۱۰. تطبیق در حوزه روش

رویکردهای تجربه‌محور، ساخت‌گرایانه و عمل‌گرایانه بر یادگیری فعال، مشارکت، مسئله‌محوری، گفت‌وگو و ارتباط آموزش با تجربه تأکید دارند. در متون اسلامی نیز روش‌هایی مانند سؤال، گفت‌وگو، استدلال، قصه، عبرت، مثال و تدریج حضوری پررنگ دارند. این شباهت نشان می‌دهد که بسیاری از اصول نوین تدریس را می‌توان در سنت تربیتی اسلام نیز بازشناخت. به عنوان مثال، دعوت قرآن به تدبیر و تعقل، با یادگیری تأملی و معنا‌ساز در نظریه‌های جدید قابل مقایسه است.

۴-۱۰. تطبیق در حوزه نقش معلم و متعلم

در رویکردهای جدید، معلم از انتقال‌دهنده صرف دانش به تسهیل‌گر یادگیری، راهنما و طراح موقعیت‌های آموزشی تبدیل شده است. در متون اسلامی نیز معلم افزون بر آموزش، نقش هدایت‌گر و الگویی دارد. تفاوت مهم این است که در تربیت اسلامی، وجه اخلاقی و اسوه‌بودن معلم برجسته‌تر است. از سوی دیگر، متعلم در هر دو سنت، نقشی فعال دارد؛ با این تفاوت که در تربیت اسلامی، فعالیت یادگیرنده در پیوند با مسئولیت اخلاقی و معنوی فهم می‌شود.

۵-۱۰. تطبیق در حوزه ارزشیابی

نظریه‌های معاصر بر ارزشیابی تکوینی، فرایندی، عملکردی و خودسنجی تأکید دارند. در متون اسلامی نیز مفاهیمی چون محاسبه نفس، مراقبه، امتحان، مشاهده عمل و بازخورد تربیتی را می‌توان معادل‌هایی برای ارزشیابی فرایندی و خودارزشیابی دانست. البته در نگاه اسلامی، ارزشیابی افزون بر سنجش آموزشی، کارکرد اخلاقی و هدایتی نیز دارد.

۶-۱۰. تفاوت‌های بنیادین

با وجود شباهت‌های قابل توجه، تفاوت‌هایی بنیادی نیز وجود دارد:

۱. **غایت تربیت:** در نظریه‌های مدرن، غایت غالباً فردی، اجتماعی یا شناختی است؛ در اسلام، غایت نهایی الهی و توحیدی است.
۲. **منشأ ارزش‌ها:** در بسیاری از نظریه‌های مدرن، ارزش‌ها نسبی یا برساخته اجتماعی‌اند؛ در اسلام، ارزش‌ها ریشه در وحی و فطرت دارند.
۳. **نسبت علم و اخلاق:** در برخی رویکردهای جدید، علم و مهارت ممکن است مستقل از اخلاق دیده شوند؛ در اسلام، علم بدون عمل و تزکیه ناقص است.
۴. **هویت برنامه درسی:** در رویکرد اسلامی، برنامه درسی فقط طرحی آموزشی نیست، بلکه بخشی از پروژه هدایت انسان است.

۱۱. دلالت‌های کاربردی برای برنامه‌ریزی درسی در تعلیم و تربیت اسلامی

بر پایه تحلیل تطبیقی انجام‌شده، می‌توان چند دلالت کاربردی برای طراحی برنامه درسی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی ارائه کرد:

۱. **تدوین اهداف چندساحتی:** اهداف برنامه درسی باید شناختی، مهارتی، نگرشی، اخلاقی و معنوی را در پیوند با یکدیگر تعریف کنند.
۲. **بازنگری در محتوا:** محتوا باید هم از اصالت‌های اسلامی برخوردار باشد و هم با مسائل واقعی زندگی، نیازهای عصر و اقتضائات رشد یادگیرندگان ارتباط داشته باشد.
۳. **تقویت روش‌های فعال و تأملی:** روش‌هایی مانند گفت‌وگو، مسئله‌محوری، مطالعه موردی، قصه، پروژه، یادگیری مشارکتی و خودارزیابی می‌توانند در چارچوب اسلامی بازتفسیر و به‌کار گرفته شوند.
۴. **تربیت معلم الگو:** معلم در برنامه درسی اسلامی باید نه فقط متخصص محتوا، بلکه واجد صلاحیت اخلاقی، ارتباطی و هدایتی باشد.
۵. **ارزشیابی جامع:** ارزشیابی باید از سنجش حافظه‌محور فراتر رود و رشد فهم، عمل، نگرش، مسئولیت‌پذیری و خودنظارتی را نیز در بر گیرد.
۶. **طراحی الگوی تلفیقی:** لازم است الگویی بومی از برنامه‌ریزی درسی طراحی شود که در آن، مبانی وحیانی با دستاوردهای معتبر نظریه‌های مدرن در سطح روش، سازمان‌دهی و ارزشیابی تلفیق گردد.

بحث و نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دوگانه‌سازی ساده میان «برنامه درسی اسلامی» و «نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی» نه دقیق است و نه سودمند. متون قرآن و حدیث، برخلاف تصور برخی، صرفاً حاوی توصیه‌های اخلاقی کلی نیستند، بلکه اصولی عمیق و جهت‌ساز برای طراحی تربیت ارائه می‌کنند. از سوی دیگر، نظریه‌های جدید برنامه درسی نیز یکپارچه و هم‌سنگ نیستند؛ برخی از آن‌ها بیشتر با مبانی اسلامی قابل گفت‌وگو و اقتباس‌اند و برخی دیگر نیازمند نقد مبنایی هستند.

یافته‌ها مؤید آن است که ظرفیت‌هایی مانند هدف‌مندی، تدریج، توجه به تفاوت‌های فردی، یادگیری فعال، گفت‌وگو، تجربه، تأمل، خودارزیابی و نقش تربیتی معلم در هر دو حوزه قابل شناسایی است. این هم‌پوشانی‌ها می‌توانند پایه‌ای برای بومی‌سازی علمی برنامه درسی باشند. با این حال، اگر این هم‌پوشانی‌ها بدون توجه به تفاوت در غایات و مبانی ارزشی تفسیر شوند، ممکن است به نوعی همسان‌انگاری تقلیل‌گرایانه بینجامند. به بیان دیگر، شباهت در روش به معنای یکسانی در فلسفه تربیت نیست.

از این منظر، پیشنهاد می‌شود که رویکرد «اقتباس انتقادی و بازسازی اسلامی» مبنای تعامل با نظریه‌های مدرن قرار گیرد. در این رویکرد، نه دستاوردهای جدید علمی به‌طور کلی طرد می‌شود و نه مبانی اسلامی در برابر مفاهیم رایج آموزشی به حاشیه می‌رود؛ بلکه هر نظریه با ملاک‌های انسان‌شناختی، غایت‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلام سنجیده و در صورت امکان، بازتفسیر و بومی‌سازی می‌شود.

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطبیقی متون قرآن و حدیث با نظریه‌های مدرن برنامه‌ریزی درسی در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی انجام شد. نتایج نشان داد که متون اسلامی، ظرفیت بالایی برای استخراج اصول برنامه‌ریزی درسی دارند. عناصر مهمی چون هدف‌مندی تعلیم، جامع‌نگری به انسان، پیوند علم و عمل، نقش الگویی معلم، فعالیت عقلانی متعلم، تنوع روش‌های آموزشی، توجه به تدریج و ارزشیابی درونی و بیرونی، در قرآن و حدیث به‌وضوح قابل ردیابی است.

همچنین، مشخص شد که بسیاری از این مؤلفه‌ها با نظریه‌های جدید برنامه درسی، به‌ویژه در حوزه روش، تجربه، یادگیرنده‌محوری، تأمل، انعطاف‌پذیری و ارزشیابی فرایندی هم‌پوشانی دارند. با این حال، تفاوت اصلی در مبانی و غایات است؛ به‌گونه‌ای که برنامه درسی اسلامی، افزون بر کارکردهای شناختی و اجتماعی، رسالتی هدایتی، اخلاقی و توحیدی دارد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که راه مطلوب در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نه تقلید صرف از الگوهای مدرن و نه اکتفای غیرکاربردی به گزاره‌های کلی دینی، بلکه طراحی الگویی تلفیقی، مبنای روزآمد است؛ الگویی که از منابع وحیانی الهام می‌گیرد و در عین حال، از ظرفیت‌های معتبر نظریه‌های مدرن برای ارتقای کیفیت یاددهی-یادگیری استفاده می‌کند.

پیشنهادها

پیشنهادهای کاربردی

۱. تدوین چارچوب ملی برنامه درسی اسلامی بر اساس استخراج نظام‌مند مؤلفه‌های قرآنی و روایی.
۲. بازنگری در برنامه‌های درسی تربیت معلم با تأکید بر مبانی اسلامی برنامه درسی.
۳. استفاده از روش‌های فعال تدریس با بازتفسیر آن‌ها در چارچوب ارزش‌های اسلامی.
۴. طراحی نظام ارزشیابی جامع که ابعاد اخلاقی، اجتماعی و معنوی را نیز پوشش دهد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. انجام پژوهش‌های موردی برای استخراج اصول برنامه درسی از سوره‌ها یا مجموعه‌های حدیثی خاص.
۲. طراحی و اعتبارسنجی الگوی بومی برنامه‌ریزی درسی اسلامی در مقاطع مختلف تحصیلی.
۳. مطالعه تطبیقی میان دیدگاه‌های متفکران مسلمان معاصر و نظریه‌پردازان برنامه درسی.
۴. بررسی امکان‌سنجی اجرایی‌سازی مؤلفه‌های برنامه درسی اسلامی در کتاب‌های درسی و کلاس درس.

منابع

منابع فارسی

- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۰). مبانی برنامه درسی و آموزش در جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۶). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، حسن. (۱۳۹۱). مهارت‌های آموزشی و پرورشی: روش‌ها و فنون تدریس. تهران: سمت.
- فتحی‌واجارگاه، کوروش. (۱۳۹۷). مبانی و اصول برنامه‌ریزی درسی. تهران: سمت.
- ملکی، حسن. (۱۳۹۲). برنامه درسی: نظریه، عمل و ارزشیابی. تهران: سمت.

- یعقوبی، محمدتقی. (۱۳۹۴). «تحلیل مبانی برنامه درسی در تربیت اسلامی». فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۰(۲)، ۵۵-۸۰.
- مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۲). برنامه درسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها. تهران: سمت.

منابع عربی و اسلامی

- قرآن کریم.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (بی‌تا). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. بیروت: دارطوق النجاة.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- دشتی، محمد. (مترجم). (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه. قم: مشهور.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مسلم بن حجاج. (بی‌تا). صحیح مسلم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.

منابع انگلیسی

- Bruner, Jerome S. (۱۹۶۰). *The Process of Education*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Dewey, John. (۱۹۹۷). *Experience and Education*. New York: Touchstone. (Original work published ۱۹۳۸)
- Freire, Paulo. (۲۰۰۵). *Pedagogy of the Oppressed*. New York: Continuum. (Original work published ۱۹۷۰)
- Ornstein, Allan C., & Hunkins, Francis P. (۲۰۱۸). *Curriculum: Foundations, Principles, and Issues* (۷th ed.). Boston: Pearson.
- Pinar, William F. (۲۰۱۲). *What Is Curriculum Theory?* (۲nd ed.). New York: Routledge.
- Schubert, William H. (۱۹۸۶). *Curriculum: Perspective, Paradigm, and Possibility*. New York: Macmillan.
- Schwab, Joseph J. (۱۹۷۳). The practical ۳: Translation into curriculum. *School Review*, ۸۱(۴), ۵۰۱-۵۲۲.
- Taba, Hilda. (۱۹۶۲). *Curriculum Development: Theory and Practice*. New York: Harcourt, Brace & World.
- Tyler, Ralph W. (۲۰۱۳). *Basic Principles of Curriculum and Instruction*. Chicago: University of Chicago Press. (Original work published ۱۹۴۹)